

## علامت‌های مثبت و منفی



کامران  
سوفی:  
همین که  
حرف  
«علامت» به  
میان می‌آید،  
اغلب افراد  
یاد  
«علامت‌ساز»  
ایی می‌افتند  
که به آن به  
عنوان یک اثر  
هنری نگاه  
می‌کنند و  
البته ذهن ما  
سراغ  
«علامت‌کش  
هایی»  
می‌رود که قرار  
است بار دیگر  
زور بازویشان  
را به رخ  
بکشند.

با این همه، نباید

چشم‌ها را به همین

زودی‌ها بست و

«علامت‌بازها» را ندید؛

کسانی که درست به

چشم یک کلکسیونر به

علامت نگاه می‌کنند و

اصلا عین خیالشان

نیست که این نمادهای

آهنی نشانی از حقیقت

دارند یا نه! آنها فقط به

تعداد تیغه‌ها

می‌اندیشند؛ به طول

علامت‌هایشان و به

پرنده‌های مختلفی که

کسی نمی‌داند چرا و از

کجا آمده و روی آن

نشسته‌اند.

بله، درست خوانده‌اید...  
پیرغلام‌ها تکیه‌ها را  
متعلق به آقا می‌دیدند و  
اینها، علامت را مال  
خودشان. اکبر-ع یکی از  
همان‌هاست؛ غرق در  
همان خیالاتی که انگار  
تمامی ندارد؛ گویی هر  
چه علامتش قشنگ‌تر و  
بی‌نظیرتر باشد، فیض  
بیشتری نصیبش خواهد  
شد؛ «امسال شاید یک  
علامت 7 تیغه هم اضافه  
کردیم. 60 میلیون  
تومان پایش گذاشته‌ایم.  
سفارش داده‌ایم تا در  
اصفهان تیغه‌هایش را  
بسازند و روی آن، طلا و  
نقره بکوبند».

لابد شما هم فکر می‌کنید  
با این 60 میلیون تومان  
چه کارها که در دستگاه  
امام حسین(ع) می‌توان  
کرد و چه برنامه‌ها که  
می‌توان به اجرا درآورد؛  
کارها و برنامه‌هایی که  
برخلاف علامت‌ها، رنگ  
عاشورایی دارند. با این  
همه، این سقف  
ولخرجی‌های  
علامت‌بازها نیست.

علی‌آقا می‌تواند علامتی  
را نشان ما بدهد که  
برای «صاحبش» 400-  
500 میلیون تومان خرج  
برداشته و چهل و  
خرده‌ای متر طول دارد.  
کافی بود در سال‌های  
گذشته سری به انتهای  
اتوبان آهنک برزید تا در  
میان علامت‌های  
مختلفی که صف  
کشیده‌اند، این یکی را  
پیدا کنید؛ البته علی‌آقا  
هم بدش نمی‌آید پیاز  
داغ قصه را زیادتر کند،  
طوری که می‌گوید:  
«اعتقاد هم که نداشته  
باشی، دوست داری هر  
سال بروی و تماشایش

کنی».

به نظر می‌رسد مچش را  
همین‌جا باید گرفت؛  
همین‌جا حرف اعتقاد را  
می‌گذرد وسط. باید  
بی‌ریشه بودن علامت‌ها  
را به یادش آورد تا دید  
که چگونه می‌خواهد از  
آنها دفاع کند؛ دفاعی که  
در کار نیست چرا که باز  
هم به همان نقطه اول  
برمی‌گردد و مثل همیشه  
که دارد درباره علامت  
صحبت می‌کند، به  
حرف‌هایش آب و تاب  
می‌دهد؛ «بیا برویم به  
هیأتی در اطراف  
شاه‌عبدالعظیم تا علامتی  
را به‌تان نشان بدهم که  
400 سال قدمت دارد». حالا تو بزنی به سیم آخر  
و بگو که امسال قرار  
است جلوی علامت‌کشی  
را بگیرند؛ مگر می‌پذیرد؟  
صاف‌صاف توی چشمت  
نگاه می‌کند و می‌گوید:  
«شایعه است. من خودم  
توی نظام هستم. فقط با  
علامت‌هایی که روی آنها  
شمایل هست، برخورد  
می‌کنند».

اصرار کن که نه آقا، ما  
خبرنگاریم و این هم  
خبرش؛ مگر زیر بار  
می‌رود؟ شانه‌هایش را  
می‌اندازد بالا و لحن حق  
به‌جانبی به صدایش  
می‌دهد؛ «یکی دو نفر  
نیستند که؛ این همه  
هیأت‌ها علامت دارند؛  
لااقل بگویند علامت‌ها را  
بیرون نیاورید». نه، مثل  
اینکه آبی از این  
گفت‌وگو گرم نخواهد  
شد. علی‌آقا حرف  
خودش را می‌زند و ما به  
این فکر می‌کنیم که  
امسال با علامت‌هایش  
چه کار خواهد کرد؟

هیكلېها

دنیایی دارند این

علامت‌کش‌ها برای  
خودشان، با ادبیاتی که  
تنها خودشان از آن سر  
درمی‌آورند و خاطراتی  
که شاید در یک مثنوی  
هفتادمن کاغذ هم  
نگنجد؛ خاطراتی که تنها  
به این دغدغه همیشگی  
آنها می‌پردازد که چه  
کسی، کدام علامت را  
چند متر کشید؟  
همین دغدغه است که  
آنها را از مابقی جدا  
می‌کند. 10 - 15 روز  
مانده به محرم همه به  
فکر درست کردن تکیه  
عزاداری هستند و آنها  
دنبال وسایل  
علامت‌کشی تا یک وقت  
ظهر عاشورا لنگ نمانند.  
اول از همه باید  
خیالشان از بابت  
«هیگلی» راحت باشد؛  
همان کمربندی که به  
خود می‌بندند و علامت  
را به واسطه آن  
می‌کشند.  
برای تهیه آن کافی است  
سری به میدان گمرگ  
بزنند؛ به مغازه‌هایی که  
در آنها همه چیز یافت  
می‌شود؛ البته باید  
سرکیسه را هم کمی شل  
کرد. مهم نیست که این  
هیگلی‌ها اغلب از جنس  
شیلنگ آتش‌نشانی  
هستند و به سادگی  
ساخته می‌شوند؛ مهم  
اسم آنهاست؛ هیگلی؛  
وسيله‌ای که با آن  
می‌توان علامتی 200 -  
300 کیلویی را جابه‌جا  
کرد و ضمن آن، کلی  
عکس یادگاری هم  
گرفت. این‌طور که یکی  
از علامت‌کش‌ها می‌گوید  
خیلی هم گران برایشان  
آب می‌خورد؛ «از 20  
تومانش هست تا 70-  
80 تومان».  
او - که حالا 27 سالی

دارد - از 19 سالگی زیر  
علامت رفته؛ آن هم به  
قول خودش و به قول  
همه علامت‌کش‌ها «به  
عشق امام حسین(ع) و  
آقا ابوالفضل». با این  
همه، اصلا نباید انتظار  
داشت که برایمان از  
تاریخچه علامت حرف  
بزند. حرف‌ها همان  
حرف‌های همیشگی  
است با همان لحن  
عاطفی‌ای که به آن  
می‌بخشند. با این همه،  
محمود آن‌قدر صداقت  
دارد که بپذیرد  
علامت‌کشی ممکن است  
به آسیب‌های بدنی  
بینجامد؛  
«یک بار، پام رفت توی  
یک چاله و نزدیک بود  
علامت به زمین بخورد.  
نیست که زمین خوردن  
علامت برای علامت‌کش  
خیلی سنگین تمام  
می‌شود! تمام سعی  
خودم را کردم و نگذاشتم  
این اتفاق بیفتد. بعد از  
آن، 2 ماه تمام کمرم درد  
می‌کرد».  
آن‌قدر هم در این  
علامت‌کشی‌ها بوده که  
نخواهد چشم و  
هم‌چشمی‌هایشان را  
انکار کند و مهم‌تر از  
همه، آن‌قدر واقع‌گرا  
هست که درباره طرح  
نیروی انتظامی واکنشی  
از خود نشان ندهد؛  
«پارسال یک چیزهایی  
شنیدم. به هر حال، ما  
هدفمان عزاداری است.  
به عشق آقا می‌رویم زیر  
علامت. خب، اگر جور  
نشد، می‌رویم مثل بقیه  
عزاداری می‌کنیم».  
شیعه معنوي يا شيعه  
علوي  
به اسم بعضی هیأت‌ها  
اصلا نمی‌آید علامت  
داشته باشند؛ نمونه‌اش

هیأتی در نازی‌آباد. آدم  
فکر می‌کند آنجا باید  
فرقی با بقیه جاها داشته  
باشد و اهمیت بیشتری  
به پیام عاشورا بدهند.  
اتفاقاً همین کار را هم  
می‌کنند و بیشتر به  
مسائل اخلاقی و  
اعتقادی می‌پردازند. با  
این همه، آن علامت 13  
تیغه آنجا چه کار  
می‌کند؟ آقای حیدری  
می‌گوید: «خودم هم  
اعتقادی به آن ندارم». او  
که یکی از متولیان این  
هیأت به شمار می‌آید، از  
اتفاقاتی حرف می‌زند که  
پای علامت‌کشی  
می‌افتد: «هزینه ترمیم و  
نگهداری این علامت‌ها  
به کنار... نیستید که  
ببینید چه فاجعه‌ای آنجا  
رخ می‌دهد».  
او - که به قول خودش  
نمی‌خواهد با الفاظ بازی  
کند - اصلاً اهل تعارف  
نیست و کارهایی مثل  
علامت‌کشی را تحت  
تأثیر احساسات غلیظ  
می‌داند؛ کارهایی که  
آن‌قدر جاافتاده که حالا  
مبارزه با آنها سخت به  
نظر می‌رسد.  
حرف‌های او آدم را یاد  
دکتر شریعتی می‌اندازد؛  
مثلاً این بخش آن را  
داشته باشید: «یک عده  
تلاش کردند تا تشیع  
صفوی را به جای تشیع  
علوی جا ببدازند. یک  
جو معرفت تبلیغی در  
این علامت‌کشی‌ها  
نمی‌بینی. آخر، حضرت  
ابوالفضل(ع) کجا این  
علامت‌ها را برداشته که  
حالا به نام او این کار را  
می‌کنند؟».  
با این همه، در هیأت  
آنها هم علامت می‌بینی.  
حیدری این‌طور از  
هیأت‌شان دفاع می‌کند؛

«از سؤال کلیشه‌ای بیا

بیرون آقا! الان کدام

هیأت علامت ندارد؟

اصلا فلسفه علامت

چیست؟ من که خودم

نمی‌دانم. شما باید بروید

و از علمای دین بپرسید.

آنها شهادت‌اش را دارند

و می‌توانند به خرافه

بودن‌اش رأی بدهند.»